

تا کان پاو سرکهیم	پاوسروقت سفرکهیم	باز از عشق سرکهیم	ترک عقبرخیزه سرکهیم
در طریق عشق بنهادیم	عاشقان ترک سرکهیم	مستکف کیشتم کینج میکده	باده نوشان را بنده سرکهیم
خانان عقبر عارت زدیم	ساز و برکت عشق سرکهیم	خفک لب هر جا جو یوفیویشتم	کام او از باده سرکهیم
کور هر واد که او ردیم رو	خوش از آن واد که ترک سرکهیم	شتر از لب جانان را حشتم	کام جهانها پر شد کهیم
خفک لب رفیقم در هر محضه	کام جان از باده ترک سرکهیم	دایه عشق بر جگه ما رو حشتم	سینه را پر شد کهیم
هر کجا دیدیم بنکو قامت	دست با او در کمر کهیم	شور ما در هر دلی از کوششیم	نالہ دارا با اثر کهیم
کام دل از لعل شیرینم و ش	خبر و آنته پر شد کهیم	کینج زاد کینج ویران ما حشتم	ترک کینج ذوبیم و زر کهیم
شکر کهیم و معصوم خراب	خانها زین روز بر کهیم	دست و دلی شقیم از نو دوزبان	ترک هر نفع و ضرر کهیم
غولها کهیم در دریا عشق	عالم را بر کمر کهیم	پاوسر در عشق جانان ما حشتم	خویش را با پاوسر کهیم
در پیمان که پایانه نداشت	هر زمان نوع بر کهیم	سرکوش خویش کوشه حشتم	قصه سخن محضر کهیم

هم نشین کیشتم با نوزع
 خورشید را معبر کهیم

عاقبت نوزع ششمار
 با منظر نظر کهیم

بار